

چنین گفت اقبال

«اندیشه‌ها و آموزه‌ها»

تألیف

دکتر قاسم صافی

۱۳۹۲



شماره مسلسل ۷۸۴۹

شماره انتشار ۳۴۴۳

انتشارات دانشگاه تهران

میرشابه
عنوان و نام پدیدآور
مشخصات نشر
مشخصات ظاهری
فروست
شماره ثبت
نوع سند
دانشگاه
موضوع
شناسه
رده‌بندی کتاب
رده‌بندی دیوین
شماره کتابشناسی

صافی، قاسم، ۱۳۲۷ -
چنین گفت اقبال «اندیشه‌ها و آموزه‌ها» / تألیف قاسم صافی.
تهران: دانشگاه تهران، مؤسسه انتشارات، ۱۳۹۲.
۱۷۴ ص.
انتشارات دانشگاه تهران: شماره انتشار ۳۴۴۳.
978-964-03-6525-0
فیبیا.
کتابنامه: ص. [۱۷۲].
اقبال لاهوری، محمد، ۱۸۷۷ - ۱۹۳۸ - - نقد و تفسیر.
شعر فارسی - - قرن ۱۴ - - تاریخ و نقد.
دانشگاه تهران.
PIR ۹۲۳۹ / الف ۷ ی ۸۶ ۱۳۹
۸ فا ۱/۶۲
۳۳۳۰۴۴۴

این کتاب مشمول قانون حمایت از حقوق مصنفان است. تکثیر کتاب به هر روش اعم از فتوکپی، ریسوگرافی، تهیه فایل‌های صوتی، تصویری، بازنویسی در وبلاگ‌ها، سایت‌ها، مجله‌ها و کتاب، بدون اجازه کتبی ناشر مجاز نیست و موجب پیگرد قانونی می‌شود.

ISBN:978-964-03-6525-0



9 789640 365250

عنوان: چنین گفت اقبال «اندیشه‌ها و آموزه‌ها»

تألیف: دکتر قاسم صافی

نوبت چاپ: اول

تاریخ انتشار: ۱۳۹۲

شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه

ناشر: مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران

چاپ و صحافی: مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران

«مسئولیت صحت مطالب کتاب با مؤلف است»

«کلیه حقوق برای ناشر محفوظ است»

بها: ۸۰۰۰۰ ریال

خیابان کارگر شمالی - خیابان شهید فرشی مقدم - مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران

پست الکترونیک: press@ut.ac.ir - سایت: <http://press.ut.ac.ir>

پخش و فروش: تلفکس ۸۸۰۱۲۰۷۸

فهرست

عنوان.....	صفحه.....
دیبلا؛ سیمای آتالیف کتاب.....	۷
سیمای آتالیف علمی و سیاسی.....	۱۹
خدمات علمی و سیاسی.....	۲۵
منظومه‌ها و آثار تالیفی.....	۳۷
مضامین آثار.....	۴۲
آرمان و آرای اقبال.....	۴۹
انسان دیندار.....	۵۰
انسان ایده‌آل و خودآگاه.....	۵۴
فلسفه اجتماعی اقبال.....	۷۷
ویژگی‌های شعری.....	۸۲
نظریه خودی.....	۸۵
نظرات تعلیمی، تربیتی و سیاسی.....	۸۷
خلاصه مطالب.....	۱۰۷
گل‌واژه‌هایی از آموزه‌های اقبال.....	۱۰۷
فهرست اشعار.....	۱۴۵
فهرست منابع.....	۱۷۳

بسم الله الرحمن الرحيم

آنچه من در بزم شوق آورده‌ام دانی که چیست
یک چمن گل، یک نیستان ناله، یک میخانه می

سبب تألیف کتاب

اینکه مقدر شده در بیان تعالیم اقبال بزرگ، شاعر و فیلسوف و اندیشمند مبارز و پاسدار حقوق انسان‌ها، به قلم دیگر مطالبی بنویسیم، در شرایطی که کتاب‌ها و مقالات خوب درباره او وجود دارد، چند علت عمده داشته است. اول اینکه، نمی‌توان از این حقیقت چشم‌پوشی که در تاریخ سیاسی و اجتماعی ایران و همسایگان آن، شناخت و معرفی چهارده سال ستم‌ستیز و آزاد و آگاه و ارزش‌کار و پیکار آنان علی‌رغم اهمیت آن در سرنوشت حیات انسانی، به‌طور جامع مورد توجه قرار نگرفته و چگونگی زندگی و افکار آنان که می‌تواند منشأ بسیاری از برکات و مورد تأسی دیگران و لحظات حساس تاریخی باشد، به دیده جدی نگریسته نشده و جنبه کاربردی

مضامین اندیشه‌های آنان در عمل پنهان مانده است. همین کم‌دقتی سبب شده است که در تغییر حکومت‌ها و در جریان مبارزات ملت‌ها، بارها بسیاری از فرزندان اندیشمند و نیکو خصال که درد و رنج انسان‌ها و مفارقت آدمیان و همکیشان را با پوست و گوشت لمس کرده‌اند و دارای اندیشه و برنامه برای ایجاد سلامت محیط سیاسی و اجتماعی و ذوقیات مردم بوده‌اند به صورت مختلف از گردونه خدمت حذف شوند، در حالی که نگهداری و پاسداری این دوره‌ها، ریشه‌ها و پرورش مبارزانی می‌توانست باشد که آینده ملت‌ها را از لوث و موم و سنگان و ستمکاران و عافیت‌طلبان، مصون بدارد و دیوارهای پُرشست زندان‌ها را در گدن و اسیران و شیران در زنجیر را ویران کند و راه‌های برون‌رفت از آن‌ها را بنمایاند.

علامه محمد علی انصاری، هوشمند و آگاهی است که در این راستا همانند اندیشمندان و اندیشمندی‌های اصل در دوره‌های تاریخی ایران، آثارش نگاه آدمی را به عالم، وسیع می‌کند و تفکر را سامان می‌بخشد و زمینه‌ای پویانده، جاندار و متحرک پدید می‌آورد، و راست است که هرچه بیشتر درباره او مطالعه و تحقیق شود و طرح و اندیشه او در جمیع اسلام به صورت کارآمد، وجهه همت و نظر قاطبه مردم قرار گیرد، نظرات و اعمال و تاقی از اسلام به مثابه برخی از دغدغه‌های فکری او در اداره زندگی و تونگی سامان بخشیدن به اداره جوامع بخصوص جوامع مسلمین با اهمیت است. به اقتضای طبیعت رسالت خود می‌تواند برای همیشه کارایی داشته باشد. بنا به گفته استاد سید جعفر شهیدی (متوفی ۱۳۸۷ش) اگر هر سال، مجلس بزرگداشت بزرگان اقبال برقرار شود و اقبال‌شناسان در آن به علتی به بحث درباره زندگانی او بپردازند، بازهم گفتنی درباره او فراوان است. و به قول زنده‌یاد جلال آل احمد (متوفی ۱۳۴۸ش) تا زمانی که ما فقط به بزرگداشت بزرگان قناعت ورزیم و در گفتار

و کردارمان و در اداره جامعه، از اندیشه‌های آنان پیروی نکنیم، دربان گورستان‌ها خواهیم درآمد. بسا اشخاصی که اندکی از دانش را به حکمت و معرفت تبدیل نکرده‌اند و بسا جوامعی که مدیران آن مدام از پیشرفت‌های خیره‌کننده حرف می‌زنند، اما آثار آن در عمل به کلی از چشم‌ها غایب است و حاصلش محسوس نیست. اگر در علم اقتصاد رشد می‌کنیم، باید نتیجه‌اش در کنترل تورم و بیکاری و... دیده شود و اگر در علم اخلاق، رشته و دانشگاه و کرسی وضع می‌کنیم یا سخنرانی و همایش می‌گذاریم، باید حاصلش در اجتماع دیده شود و احساس شود که فساد و اختلاس و رشوه و بی‌عدالتی و... در جوامع مسلم شایع است و جامعه از فقر معنویت و رشد بی‌اخلاقی و جرم و جنایت رنج می‌برد. معجزه کردن بزرگداشت بزرگان و اندیشمندان و نخبگان در قالب همایش و آیین‌ها بدون رویکرد فکری و رفتاری بر مبنای اندیشه آنان، جفای بزرگی خواهد بود به ملت‌ها که از ظرفیت‌های عظیم خود، بهره‌ای به غایت اندک ببرند.

به راستی جوامع اسلامی و دست‌های جامعه مسلم پاکستان که به وجود این شخصیت جهانی، مباحثات و افتخار می‌کنند اقبال از فرزندان آن مرز و بوم به شمار می‌رود و بی‌گمان در دنیای معاصر کمتر از هر رهبر و رهبر و روشنفکر و آگاهی همانند او، شخصیتی استوار و ایمانی راسخ بر دهان آگاهی‌های نوین به نمایش گذاشته است، آیا توانسته است که اداره آن کشور را در جهت همبستگی اسلامی و مراتب کمال مدیریت اجتماعی و سیاسی و رفاه‌بخش از طرح سازنده او استوار کند؟ آیا علوم انسانی در این سرزمین چنین پیشرفته است که امکان فرقه‌گرایی و تعصبات فردی و قبیله‌ای و پدید آمدن رابطه‌گرایی و پارتی‌بازی و زورگویی را کم‌رنگ کند؟ آیا در این سرزمین، سیاستی وجود دارد که متخصصان سرآمد و نخبگان دانشگاهی بتوانند در

ساختار مشورتی کشور، نقش بنیادی داشته باشند و اساساً مجمعی از نخبگان علمی بدون هیچ نوع وابستگی جناحی و سیاسی و بی دخالت اصحاب نفوذ و قدرت، تشکیل شود و افکار و آرای آنان مورد حمایت قرار گیرد؟ و آیا ارزش‌های فرهنگی یعنی حفظ گذشته و بنای آرمانی آینده که در تصور اقبال بود، تاکنون توانسته است جایگاه مناسب خود را در ادبیات این کشور بیابد؟ پس یکی از هدف‌ها این است که مردم و بخصوص مدیران جوامع اسلامی به این اهداف از جویهای نظیر اقبال که دارای ویژگی برترند و موج فکری و تمیزی دارند، بیشتر هدایت شوند و راه امثال آنان را ادامه دهند. کمترین شمره‌ها این است که با آگاهی از نظرهای چنین اندیشمندانی، خوی شایسته‌سالاری و نیکوکاری در مردم تقویت می‌شود و متخصصان پاک نهاد پرهیزکار مبرا از انواع عیب‌ها، می‌توانند در اداره امور گمارده شوند.

امروز جای آن در دین و مملکت‌ها علاقه‌مند باشند که به مطالعه تاریخ و شرح رویدادها و سبب‌اندازت رجال روی آورند و از نتیجه تجربیات گذشته و حوادث زندگی عصر خود به عنوان چراغ راهنما بهره گیرند تا در مقام خطا و آزمون مکرر نباشند. همچنین بر رهبران و اداره کنندگان ممالک و جوامع، و کسانی که مسئولیت و اقوامی را برعهده می‌گیرند، فرض است که خاطره مبارزه‌های تاریخی مردان بزرگ تاریخ خود و ضعف‌های ساختاری سیاسی و اجتماعی گذشته و سرگذشت جریان‌های تاریخی حوادث را در منظر چشم باز کنند و با دانایی‌ها و راه‌های تجربه‌شده آنان، به تداوم حیات ادامه دهند.

یکی از مسائل رنج‌آور و نگران‌کننده در جامعه امروز ما، وجود افراد و جریان‌هایی است که در تکاپوی بسیار برای به‌دست آوردن آوازه و شهرت و حفظ مقام می‌کوشند؛ اگر اندکی صداقت داشته باشیم، می‌توانیم ببینیم که مردم

در زندگی خصوصی و حرفه‌ای به صورت مختلف با چنین معضلی روبرو هستند و باید که روانکاوان و جامعه‌شناسان در این زمینه، کارسازی کنند و رهنمودهای عملی عرضه دارند، با هزار تأسف باید اذعان کنیم که نهضت‌های عظیم و ارزشمندی چون عاشورا هم که در تمام پهنه گیتی و همه زمان‌ها تا پایان تاریخ کارکرد دارد و به زمان و مکان محدود نمی‌شود و پدیده‌ای ماندگار است، در جوامع اسلامی و در کشورهای اسلام مسلک که به آن فرهنگ می‌بالند هنوز به یک نظام فکری و چارچوب فکری و بنیاد اندیشه ساختاری و به قول دوست هوشمندمان علیرضا شاکر «پارادایم» تبدیل نشده است و نظام اندیشه‌ورزی و رفتاری مردم به همان یک الگو و یک مکتب که مورد توجه و اعتنای اقبال است نهفته است و جای مبنای فکری و کارکرد آن مثل «آزادی و آزادگی، حق‌طلبی، عدالت‌خواهی و اخلاق و منش بر مبنای اصول انسانی از بدو تولد لحظه‌ای نیست»، بین قشرهای مختلف و در همه حوزه‌ها از مردم عادی کوچه و خیابان تا اندیشمندان و مدیران و سیاستمداران به طرز غم‌انگیزی خالی است. دلیل آن، وجود آمار جرایم عذیده و برخوردهای خشونت‌آمیز متنوعی است که به شهر ریختانه به طرز تأسف‌باری خودنمایی می‌کند (سرمقاله اطلاعات، ۱۳۹۰).

رقت‌بار است که چنین پدیده حیرت‌انگیزی که از سرهای بشری است و محدود به جغرافیا و مذهب نخواهد بود، در قالب یک گرایشی و عزاداری صرف محدود شود و کشوری که بر اساس هویت اسلامی اسلامی پدیدار شده، به جای همبستگی ملی به همبستگی‌های گروهی روی آورد و هر گروه، یک جبهه منسجم و متراکم در برابر گروه دیگر

تشکیل دهد و از سرمایه‌گذاری بیگانگان در ایجاد خشونت‌ها غافل شوند.

گفت این علم و هنر؛ گفتم که پوست
گفت دین عامیان؟ گفتم شنید
کلیات، جاویدنامه، ۳۸۴

عالم، تا آنست که برخوردار نیست
جز تماشاخانه افکار نیست
همان، ۲۷۵

چنانچه با دست پروریم، ملاحظه می‌کنیم که در نهاد آدمی صفات خوب و بد فراوان است و دانش‌مندی از بسیار زیاد و عمده تأکید در کتاب‌های آسمانی و اندیشه حکم می‌کند که جهان مثبت آدمی است و زنده کردن آنچه دارد و در نهاد اوست. شیخ صفی‌الدین کبیر یادآور شده که چیز جدیدی برای تعلیم ندارد، بلکه روش ماضی را پیش می‌گیرد که بچه زاییده شود و به مفهوم دیگر، تلاش می‌کند که آدمی را به خودشناسی تعارف کند و بخصوص صفات نیک او را در وی زنده کند. تحصیل کردن بسیار درس خوانده‌اند و طی گذران عمر، هزاران مطلب آموخته‌اند و به مدارک نیز دست یافته‌اند، اما موضوع اساسی آن است که مضامین مواد آموزشی در وجود آنها پاشا شود و در عملکردها نمایان گردد و آن روش‌هایی دارد که باید قبل از آموزش و حین مطالعه و پس از آن آموخت و تمرین و ممارست کرد.

این اعتراف، شرط انصاف است که مریبان و مدرسانی در سطوح علمی آموزشی، دانشگاهی و حوزوی سال‌ها با افکار و اندیشه‌های رجال علم و ادب و فقه و تاریخ، مانوس شده‌اند، سالیانی کتاب‌های آنان را بدون نوآوری

تدریس می‌کنند و در حقیقت بر سفره دانش عالمانی که قرن‌ها پیش زیسته‌اند می‌نشینند و تدریس و پژوهش می‌کنند و از قِبَلِ تعلیم آثار آنان اِمرار معاش می‌کنند، اما به دشواری می‌توانند عامل به مضامین کتاب‌های آن بزرگان باشند و در جهت ارتقای اندیشه و احراز کرامت‌های انسانی، تأثیرگذار شوند.

علامه محمد اقبال می‌فرماید تطابق اندیشه با عمل و واقع‌بینی در طراحی هر چیزی، بهترین هدیه‌ای است که خداوند نزد انسان‌ها به ودیعه گذاشته است و در نامه‌ای خطاب به شاه سلیمان پلوارسی - لاهور در ۱۸ اسفند ۱۲۹۵ میلادی می‌نویسد: «اطبای هر ملت نتوانسته‌اند که مرض اصلی مریض‌هایشان را در تشخیص بدهند. مرض اصلی آنها، ضعف و زبونی قوای حیات است و بیشترین ضعف نتیجه ادبیات خاصی است که بدبختانه در بعضی ملل آسیایی به وجود آمده است. ادبیاتی زیبا و نیکو می‌تواند آن را محکم نگه دارد و اوضاع کنونی اقتضا می‌کند که این نگاه اصلاح شود». به عقیده ملاصدرا و اقبال «اگر انسان به مرتبه عقلی برسد، قوه نظری و عملی وی به قوه واحدی تبدیل می‌شود؛ بدین صورت که علم انسان عین عمل او، و عمل او عین علم او می‌شود. در این حال، هر چه ما که انسان اراده نماید بی‌درنگ تحقق پیدا خواهد کرد؛ و نیز هر چه به ذهن او می‌گردد به وقوع خواهد پیوست (شواهد ربوبیه، ۲۰۰).

سبب دیگر در تألیف این کتاب، توجه به اعتقاد راسخ فیلسوفان بزرگ و فرهنگ ایران و دفاعی است که در سراسر اشعار او دیده می‌شود. ویژگی‌هایی که او، زبان فارسی را علی‌رغم جدال و ستیز انگلیس با آن، برای بیان افکار و اندیشه اسلامی برگزید و موجب تقویت و توسعه بیشتر این زبان شد و به این ترتیب افکار او برای ایرانیان و کشورهای فارسی زبان، مفهوم و قابل دسترسی واقع شد. پس باید که از این حکیم عالی‌قدر که ما ایرانیان را بخصوص مدیون خود

کرده قدردانی کنیم و با معرفی افکار و شرح آثارش که متأثر از فرهنگ متعالی ادبیات فارسی است، دامنه خدمات او را گسترده تر کرده و احیا کنیم.

علت دیگر تألیف این کتاب، توجه به یکی از نکات عمده و سرنوشت سازی است که اقبال بیش از سایر سخنوران بدان پرداخته و آن را زمینه ساز کسب ایمان و حرکت به سوی کمال انسانی دانسته و زندگی شرافتمندانه را وابسته به آن کرده است. مراد ما، فهم شجاعت و بی باکی معقول و نه بی رحمی است که آن در خصوصیات خلقی بشر است که اقبال معتقد است مرد مؤمن باید این صفت را که عزتی است نمایان در خویش پرورش دهد و خود را از هرگونه ترس که ذلتی است عیان برهاند تا به زندگی سعادتمند قیام کرده باشد.

در نظر اقبال کسی که در وضعی را به آسانی و بدون نگرانی و ترس از قوی نستاند، هرگز پاکیزه نباشد. تا زمانی که استبداد هست، خدمتگزاران حقیقی را حذف می کنند و حرمت انسان ها را مخدوش می کنند و امنیت اجتماعی را که یکی از موضوعات مملوس زندگی و اشتغال و خلایق است به میزان نامعینی به چالش می کشند. پس تکراتک افراد ملت باید شجاع و آگاه بار آیند تا زمینه استبداد را از ریشه بکنند و سدی و بدکاری را از صحنه اجتماع بزدایند و جایگاه رفیع قوانین مدنی را استقام بخشند. وجود مجلس آزاد قانون گذاری بر پایه منافع عمومی و شرف انسانی و عدالت اجتماعی و حرمت گذاری به راه مردم و در اندیشه آزادی مردم و مملکت بودن، از وجوه ویژگی های انسان های مجهز به صفت دلیری و شجاعت است. به هر صورت، جهان بینی ارزشی اقبال، سرمایه ارزشمندی است که در تحکیم مبانی اخلاقی و اسلامی و ارزشی و نحوه مدیریت جامعه بشری تأثیرگذار خواهد بود و مطالعه و درک اشعار و افکار او موجب ایجاد گفتمان

صدافت، اعتماد، و وفاداری از مهم‌ترین مؤلفه‌های سرمایه اجتماعی خواهد شد. از این‌رو در کتاب حاضر، آن بخش از اشعار اقبال که بخصوص در روستا، کاملاً جوش و خروش عارفانه می‌نماید و دارای درونمایه و کارکرد اجتماعی و آموزه‌های تربیتی و مدیریتی است و خواننده را در شناخت اندیشه‌های اجتماعی اقبال یاری می‌دهد گزینش شده، و در موارد لازم با شرح و تفسیر در اختیار خواننده محترم قرار گرفته است.

مانند ثبت اشعار، «کللیات اشعار فارسی اقبال» به کوشش شادروان احمد سرمد (چهار سنایی؛ ۱۳۴۳) است. همچنین سعی شده است صحیح‌ترین ابیات و واژه‌ها را با سایر مجموعه‌های اشعار اقبال چاپ ایران و پاکستان، آورده شود. سطر به سطر که و ارجاعات، تابع ضوابط فرهنگستان زبان فارسی است. فراهم آمدن این کتاب، مدیون همهٔ آثاری است که دربارهٔ اقبال نوشته یا ترجمه شده است. بسیاری از آثار، ال و منابع تحقیقی و مطالعاتی مربوط به او را سطر به سطر خواننده‌ام و از کتاب‌ها، کتابچه‌های به فراخور هدفی که در تألیف این کتاب داشته‌ام استنباط و برداشت کرده‌ام و کوشیده‌ام تا ذوقیات و آرزوها و تجربهٔ کاربرد مطالعاتی و حرفه‌ای خود را به حلالا هنگام نوشتن این اثر، از چند دهه متجاوز شده است در این باب و در ضوابط عمدهٔ جوامع مسلمان معاصر، تا حد مقدور به اجمال و با تأکید بر کوتاه‌نویسی و سادگی، کم حجم به گونه‌ای تأثیرگذار به تحریر درآورم و در معرض مطالعه و نقد و انتظارات قرار دهم. باشد که پسند خاطر اهل نظر قرار گیرد.

شاید بی‌فایده نباشد اشاره کنم که دبستگی من به افکار و اشعار اقبال از آغاز دوران دانشجویی و نخستین سال‌های تحصیل در دانشگاه تهران (۱۳۴۶) برمی‌گردد. هنوز روزی را که برای نخستین بار با نام اقبال آشنا شدم به یاد دارم. مرا به وجد آورد و در رؤیای مطالعه و تحقیق دربارهٔ او هدایت کرد. بعدها،

مراتب آشنایی با پروفیسور دکتر سید محمد اکرم اقبال شناس نامی شبه قاره و دیدار با پروفیسور آنه ماری شیمیل مولانا پژوه آلمانی و بزرگترین ستایشگر اقبال (متوفی ۲۰۰۳) مرا به مطالعه آثار اقبال و حفظ اشعار زنده و پویای او راغب تر کرد و به تدریس و تفسیر قسمت‌هایی از دیوان او موظف ساخت. افسون اشعار اقبال، مشاهده آرامگاه باجذبه مزین به اشعار پرمضمون او و دیدار با فرزندان و نوادگان و عدهٔ بیشماری از ارادتمندان اقبال، توجهام را به او فزونی داد. به سبب این و سخنرانی در جلسات گرامیداشت آن متفکر، در مجامع علمی و ادبی و با فافل دانشگاهی شهرهایی از قبیل: سیالکوت، لاهور، کراچی، دهلی، حیدرآباد، راجستھان، اسلام‌آباد، اٹک، سکر، هاله، پیشاور، فیصل‌آباد، کوئٹہ، ملتان، تاکسیلا، میانوالی، ورجا، گلگیت، بلتستان و نواحی آزاد کشمیر و مراکز دیگر، رہنمون کرد.

فرصت را مفتنم می‌شمارم از مساعدت و معاونت امور پژوهشی و مسؤولین محترم مؤسسهٔ انتشارات دانشگاه تهران که امکان چاپ و نشر این کتاب را فراهم کردند سپاسگزاری می‌کنم. و نیز گرامی می‌دارم یاد چهره‌هایی اقبال شناس از ایران و هند و پاکستان که کسی از نزدیک با آنها آشنایی و مؤانست داشته‌ام و هر یک به مناسبت‌هایی قبالی سخن گفته و در نکوداشت او، مطالبی سودمند به قلم آورده‌اند.^۱ همچنین رشتی و ائمه دارم که خوانندگان

۱. نظیر: دکتر امیر حسین آریانپور، دکتر ذبیح‌الله صفا، دکتر قاسم رحمان، دکتر غلام محمد کاردار، دکتر علی شریعتی، علامه محمد تقی جعفری، استاد مرتضی مطهری، کتابت المخطوط طباطبائی، استاد حبیب یغمایی، دکتر لطفعلی صورنگر، دکتر محمد علی اسلامی ندوشن، دکتر محمد علی ریاضی یزدی، دکتر محمد حسین مشایخ فریدنی، دکتر فتح‌الله مجتبابی، دکتر شهیندخت مقدم صفیاری، دکتر محمد جعفر یاحقی، دکتر محمد مهدی ناصح، دکتر محمد بقایی ماکان، دکتر عبدالرفیع حقیقت، دکتر محمد حسین ساکت، دکتر مهدی محبتی، دکتر مهدی

عزیز و پژوهشگران ارجمند بدین کاری که شده با عنایت نظر توجه کنند، از خواندن آن، لذت ببرند و با اظهارنظرهای سازنده، نقص‌ها و خطاهایی را که ممکن است در تدوین کتاب راه یافته باشد یادآور شوند. بمنّه و کرمه

قاسم صافی

خردادماه ۱۳۹۲

ژوئن ۲۰۱۳

محقق، دکتر آته ماری شیمیل، دکتر سید محمد اکرم اکرام، دکتر محمد ریاض، دکتر وحید
عشرت، دکتر وحید قریشی، دکتر صدیق خان شبلی، دکتر خواجه عبدالحمید عرفان، دکتر
اسلم انصاری، دکتر تحسین فراقی، سید محمد ایوب بخاری، دکتر خواجه حمید یزید، دکتر
احمد ندیم قاسمی، دکتر امیرحسن عابدی، دکتر ابوالحسن انصاری، دکتر عبدالشکور احمد
دکتر خلیفه عبدالحکیم، دکتر آفتاب اصغر، دکتر محمد سلیم عمر، دکتر محمد سلیم اختر، دکتر
ظهورالدین احمد، دکتر محمد باقر، و چهره‌هایی که در متن کتاب در مبحث خدمات علمی و
سیاسی به مناسبت «بدون رعایت تقدم و تأخر» از آنها یاد شده است.